

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱) فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ (۲) وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳) إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئاً وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۴) فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخَذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵) وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (۶) كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷) كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ (۸)

جناح بندی‌های سیاسی در سوره‌های مدنی

وقتی به ترتیب نزول، قرآن را می‌بینیم، مادامی که پیغمبر در مکه هستند، آیات مکرری می‌آید که پیغمبر را دعوت به صبر می‌کند تا این که اسلام دارای پایگاهی می‌شود به نام مدینه که با آیه **أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا** (حج: ۳۹) اذن جنگ پیدا می‌کنند. برای پیغمبر مشخص است که فشاری روی مؤمنین است، و هیچ کاری هم نمی‌توانند بکنند. خود آیات مکی که دعوت به صبر می‌کند، گواه این معناست. به هر حال این فشار برداشته می‌شود و وارد جنگ می‌شود و از این به بعد می‌بینید که سوره‌ها از این به بعد به شدت **گروه‌بندی** و جناح‌بندی سیاسی شده است تا این که به سوره توبه می‌رسیم که این سوره پایانی از این جهت فوق العاده است.

سوره توبه ۱۵-۱۶ اسم برایش آمده که به صورت خاص اسمش **مُفْضِحِه**، فاضحه است که می‌بینید رفته رفته گروه‌ها را معرفی می‌کند و دائم دارد **«مِنْهُمْ»**؛ که یعنی یکسری این‌جوری و یکسری آن‌جوری هستند! و از قضا **تفکیک‌های** خیلی روشنی هم دارد در باب **گروه‌های سیاسی** و اجتماعی که خاصیت کتاب هدایت است.

یک سری از مفاهیم این سوره را شما اساساً باید در بستر بحث های سیاسی، اجتماعی، حقوقی، **ولایی** ببینید. اصلاً مفهومی آن جا معنی می شود و در خارج از آن جا اصلاً نباید معنا کرد. طبیعی است که در این بحث سیاسی، اجتماعی و قضایی وقتی یک مفهومی را آن جا بیان می کنند، آن رنگ همان مفهوم را دارد؛ مثلاً بحث الله و رسول که در ۲ جلسه گذشته راجع به آن بحث کردیم. مفاهیم دیگری از این سوره هم هست که همین جور است.

اعلان برائت از مشرکین

در همین آیه ۳ بحثی به نام توبه مطرح می شود، بعد از این که یک اعلام به خصوص وجود دارد و بعدش هم یک اعلان عمومی وجود دارد. در آیه یک که **اعلام جزئی** و در آیه ۳ یک **اعلان عمومی** است، شاهدش این که آن جا دارد **بِرَاءةٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ** که یک اعلام است، ولی آن **وَأَذَانٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ** که آن یک اعلان است به تمام جهانیان که چنین برائتی نسبت به مشرکین وجود دارد. این جا وقتی می بینید بحث توبه دارد در آیات مطرح می شود، دارد که **فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ**؛ شهر سیاحتی وجود دارد، ۴ ماه است که معروف به «شهر سیاحت» است که این ۴ ماه از ۱۰ ذی الحجه تا ۱۰ ربیع الثانی است (۴ ماه: از ۱۰ ذی الحجه، محرم، صفر، ربیع الاول تا ۱۰ ربیع الثانی) ۴ ماه فرصت دارند این ناقضین عهد که تکلیف خودشان را مشخص کنند، بعدش دارد **فَإِنْ تُبَتُّمُ**؛ اگر توبه کردید.

توبه سیاسی

(۱۰: ۰۰) این توبه و توبه های دیگر که در آیه ۵ و در آیات دیگر می بینید بحث این نیست که آقایان مشرکین بیاید رجوع الی الله کنید، خدایی بشوید! نه! همین که صرفاً بیاید اسلام بیاورید و به ظاهر مسلمان بشوید، از این مزایای اخوان فی الدین شدن بهره مندید. بحث این نیست که این شبیه آن آیات مربوط به توبه هست که شما بیاید مثلاً توی بغل خدا! کسانی مثل ابوسفیان که همین موقع ها ایمان آوردند، امیرالمؤمنین در نهج البلاغه راجع به این ها می گویند **ما اسلموا بل استسلموا**؛ یعنی هیچ موقع این ها ایمان نیاوردند و آخرش برای این ها ایمان نشد. این در حقیقت یک توبه سیاسی است؛ یعنی که شما دست بردارید از این کارهایتان، همان چیزی که جلسه پیش در سوره نساء دیدیم **فَإِنْ اغْتَرَبْتُمْ** (نساء: ۹۰)؛ یعنی اگر از این عهد شکنی هایشان دست برداشتند و ول کردند. این می شود توبه سیاسی.

این جا بحث این نیست که شما بیاورید، امیرالمؤمنین راجع به همین اموی‌ها و بنی امیه می‌گویند: این‌ها یا کفر محض بودند، یا نفاق محض شدند؛ یعنی این‌ها هیچ موقع ایمان نیاوردند. این توبه‌ای است که در مسائل سیاسی قابل دیدن است و نتیجه‌اش هم دست برداشتن است. (۲۵: ۱۲)

تقوای سیاسی

من چند تا مفهوم اینجوری معرفی کنم حیف که این‌ها کار نشده است! آیه ۷ را ببینید! این هم یک تقوای سیاسی است.

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ *

وقتی می‌گوید كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ؛ چطور برای مشرکین می‌شود که عهده باشد در نزد خدا و در نزد رسول خدا؟! (۱۳: ۰۳) چطور این‌ها می‌توانند با خدا و رسول **عهد** ببندند؟ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؛ مگر آن کسانی که در حدیبیه عهد بستند که **فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ؛** مادامی که آن‌ها سر عهدشان با شما باقی می‌مانند **فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ؛** شما هم با آن‌ها در عهد باقی بمانید؛ یعنی عهد را **یک طرفه** نشکنید، درست است که مشرکین هستند ولی **فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ؛** مادامی که با شما عهد دارند، شما هم با آن‌ها عهد دارید **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ؛** خدا متقین را دوست دارد. این هم یک تقوای سیاسی است یعنی می‌گوید مادامی که آن‌ها سر عهدشان ایستادند شما هم سر عهدتان با آن‌ها بایستید. (۱۴: ۰۳)

در تقوای سیاسی رابطه با خدا ضرورت ندارد

یک موقعی هم عرض کردیم که علامه طباطبایی یک ضرب قلمی دارند در بحث تقوای سیاسی و تقوای فردی. آن جایی که آیات مربوط به روزه هست **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** (بقره: ۱۸۳)، این تقوای فردی است و یک موقعی می‌گویند **وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** (بقره: ۱۷۹)

در قصاص یک حیاتی است ای اولوالالباب! باشد که شما تقوی بورزید. این تقوی یک تقوی فردی نیست. قصاص را در **بستر اجتماع** گذاشتند، نگذاشتند که من آدم متقی بشوم از لحاظ رابطه‌ام با خدا. خیلی وقت‌ها دین

کاری به ارتباط شما با خدا ندارد؛ یعنی وقتی که دارد **فرآیندهای اجتماعی** را بررسی می‌کند، کاری به ارتباط شما با خدا ندارد که حالا رابطه شما با خدا چه جوری است؟!

شما در آیات سوره ممتحنه دیدید که وقتی که دارد **روابط بین المللی** نظام اسلامی با **نظام‌های کفر** را بیان می‌کند با این که این‌ها پیش خدا هیچی محسوب نمی‌شوند. آیا ظلمی بالاتر از شرک هست؟ **إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ** (لقمان: ۱۳)، **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ** (نساء: ۴۸)، ولی کاری با رابطه با خدا ندارد و می‌گوید که نسبت به این‌ها شما باید برّ و قسط نشان بدهید؛ **أَنْ تَبْرُوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ**؛ نسبت به این‌ها برّ و قسط داشته باشید و هیچ اشکالی ندارد **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ** (ممتحنه: ۸) بلکه خدا مقسطین را نسبت به این جماعت دوست دارد.

(۱۶: ۰۲) **فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ**؛ مادامی که تو قرارداد با شما ایستادند؛ شما هم بایستید **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ**. این تقوایی که شما رعایت می‌کنید، همان تقوای سیاسی است که در بستر **مسائل اجتماعی** است. شما الان متقیانه دارید عمل می‌کنید. این تقوا همان تقوایی است که می‌گوید: **وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ**؛ در قصاص حیات است **يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**، آن تقوایی است که در مسائل اجتماعی مطرح می‌شود. نه این که قصاص را گذاشتند تا من رو به خدا بروم! این را گذاشته‌اند تا جامعه یک **تقوای اجتماعی** پیدا کند، کسی چپ به ناموس مردم نگاه نکند، کسی دماء و فروج مردم را حلال نداند و... (۱۶: ۵۵)

فسق سیاسی همان عهدشکنی است

باید حواسمان باشد که آیه در بستر مسائل اجتماعی است. باز دوباره همان آیه -بحث راجع به مشرکین است- می‌گوید: **كَيْفَ؟** خب چطور این‌ها **عهدی** داشته باشند.

(۸): **كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ.**

(۱۷: ۲۹) **كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ**؛ این‌ها اگر به شما چیره و غالب بشوند **لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً**؛ هیچ پیمانی را، هیچ **قراردادی** را، هیچ ذمه‌ای را رعایت نمی‌کنند، مراقب هیچی نیستند **يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَهِهِمْ**؛ این دولت‌های مشرک می‌آیند با زبان بازی شما را راضی می‌کند، پای **میز مذاکره** برای شما زبان می‌ریزند، ولی **وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ**؛ قلوبشان از شما ابا دارد **وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ**؛ اکثر این‌ها **فاسق** اند. این فسق چه فسقی است؟ خب این‌ها که مشرکند، این‌ها اصلاً فاسقند، پس این چه فسقی است؟! این مثل مؤمن فاسق نیست! این یک فسق سیاسی - اجتماعی است.

یعنی در برخوردشان، اکثریت مشرکین فاسق‌اند. مشرکین که اصلاً خیلی فاسق‌اند، بحث فسق این‌ها نیست بحث شرک این‌هاست. وقتی می‌گوید اکثریت مشرکین فاسق‌اند؛ این یک فسق سیاسی است. (۵۰: ۱۸)

فسق سیاسی چیست؟ این که **لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً**؛ یعنی این‌ها هیچی را رعایت نمی‌کنند. همه دول مشرک این جورند؟ نه! همه مشرکین قراردادهایشان را رعایت نمی‌کنند؟ نه! ولی **أَكْثَرُهُمْ**؛ بسیاری از این‌ها. برای همین در این آیه می‌فرماید که با این‌ها باید بجنگید! **إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ**؛ این‌ها قرارداد نمی‌فهمند!

مفاهیمی که در این سوره و نه فقط در این سوره، بلکه در همه سوره‌هایی که بحث‌های سیاسی، اجتماعی می‌شود، مفاهیم هم باید اجتماعی بررسی شود. ما در قرارداد با یک **دولت خارجی** به رابطه او با خدا کاری نداریم، چکار داریم که او رابطه‌اش با خدا چطور است! ما می‌خواهیم ببینیم آیا او **میثاق‌های بین المللی** را رعایت می‌کند یا نه؟ این سوره یکی از میثاق‌های بین المللی است. **معاهده** یکی از میثاق‌های بین المللی اسلام است که می‌بینید توی هر فرضش می‌گوید که اگر این‌ها میثاق را با شما رعایت می‌کنند شما هم آن‌ها بیایید جلو و رعایت کنید میثاق را. این مباحث باید در مباحث تاریخ اسلام روشن بشود.

برخورد شدید پیغمبر با کفار و منافقین

بعضی از حوادث هستند که در یک سیر حوادث معنا پیدا می‌کنند. در اواخر عمر شریف پیامبر، دستوری می‌رسد از جانب خدا که **جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ** (توبه: ۷۳)؛ با کفار و منافقین خیلی غلیظ برخورد کن! این **برخورد غلیظ** پیغمبر در تاریخ رد پایش خیلی نیست که خدا چطور با این‌ها غلیظ برخورد کرده، پیامبر چه برخورد غلیظی با این‌ها کرده است! خوب که دقت می‌کنیم می‌بینیم در جاهای متعددی اتفاق افتاده که با یک ظرافت خاصی مجموعه خدا و رسول دارند برخوردهای عجیب غریبی انجام می‌دهند. ماجرای **سوره توبه** خودش یکی از حلقات این برخورد است. شما می‌بینید که پیغمبر شروع می‌کند در نوع جنگ‌هایی که وجود دارد مثلاً در جنگ با یهود، یک روال خاصی را طی می‌کند. یک کسی مثل ابوبکر را فرمانده سپاه می‌گذارد. ابوبکر و عمر کسانی هستند که دست به شمشیر نبرده‌اند! در طول تاریخ یاد نشده که نه کسی را این‌ها کشته‌اند و کسی این‌ها را کشته. این‌ها ثبت شده. همین کتاب **تاریخ اسلام** آیتی را ببینید، عرب‌ها این‌ها را ثبت می‌کردند. مثلاً ۷۰ نفر را در بدر **امیرالمؤمنین** به تنهایی کشته‌اند. این‌ها این همه غزوات و سریات می‌رفتند و نه کسی این‌ها را می‌کشته و نه این‌ها

کسی را می‌کشتند! یعنی قهرمان جنگی‌اند این‌ها! به هر حال پیامبر ابوبکر را فرمانده سپاه قرار می‌دهد. خب مشخص است نتیجه چه خواهد شد! با یک نعره مرهب در جلوی قلاع **خیبر** - این قلاع عظیمی که این‌ها داشتند کشته می‌دهند و برمی‌گردند. باز دوباره عمر را می‌فرستند، و باز همین اتفاق یک دور دیگر تکرار می‌شود. می‌بینید این قضیه چه هزینه‌ای دارد می‌دهد؟! فردایش آمد که **أَرْسَلْتُ بَكَرَّارٍ وَلَيْسَ بِفَرَّارٍ**؛ من فردا کرّار می‌فرستم که امیر المؤمنین را می‌فرستند و آن حوادثی که در خیبر ایجاد می‌شود! که ایشان در خیبر را یک تنه می‌گیرند از یک طرف که سپاه از روی آن در رد می‌شود و می‌رسند به قلعه این‌ها. آن درهای عظیم خیبر!

باز دوباره می‌آییم جلوتر، **سریه ذات السلاسل** است که یک قبیله‌ای در یک منطقه سنگلاخی بودند. این قبیله حملاتی داشتند که پیامبر باز دوباره ابوبکر را می‌فرستند به عنوان فرمانده سپاه. چون منطقه سنگلاخی بوده سم اسب‌ها که سر و صدا می‌کرده، این‌ها متوجه می‌شوند و این‌ها سپاه اسلام را تار و مار می‌کنند. باز دوباره عمر را می‌فرستند و باز دوباره این‌ها را تار و مار می‌کنند و این‌ها بر می‌گردند و **باز غداً ارسلت بَكَرَّارٍ لَيْسَ بِفَرَّارٍ** که امیر المؤمنین را می‌فرستند. **امیر المؤمنین** در آن منطقه می‌فرمایند از اسب‌ها پیاده شوید و سم اسب‌ها را نمد بزنید و با قدم آهسته بروید. با قدم آهسته می‌روند و می‌فرمایند همین‌جا اتراق کنید. اتراق می‌کنند و دم صبح که شد که خواب سنگین است می‌گویند نمدها را بردارید و با یک ترق تروق بروید و بزنید.

برائت توبه ماجرای سوم است که نامه را دست ابوبکر می‌دهند که این در یک جریان قرار می‌گیرد. بعد نامه را می‌دهند به ابوبکر که بخواند، وسط راه بود، خب این مشخص است دیگر که چرا از اول نمی‌دادند به حضرت! وسط راه می‌گویند که **امیر المؤمنین** برود.

این‌ها فضائی بوده است که برای امیر المؤمنین که مشخص بوده؛ یعنی از همان ابتدا برای همه مشخص بوده که امیر المؤمنین ویژه و خاص است. در ماجرای شورا و این‌ها می‌بینید که امیر المؤمنین به ماجرای توبه اشاره می‌کنند که من بودم که این کار را کردم؛ یعنی سوره توبه جزء فضائل امیر المؤمنین است، ولی حوادث دارد به سمت و سوی خاصی پیش می‌رود.

پیامبر و تربیت نیرو در خارج از مکه و مدینه!

(۱۹: ۲۷) فضای سوره‌ها را آدم نگاه می‌کند، معلوم می‌شود که چرا در اواخر عمر شریف پیامبر، پیامبر **امیرالمؤمنین** را می‌فرستند **یمن**؟ چرا از مرکزیت حکومت خارج می‌کنند و می‌فرستند یمن؟ چون که حوادث معلوم است. از آن تحلیل‌ها مشخص می‌شود که چرا حضرت سقیفه نرفتند؟ نه این که چون که مثلاً داشته پیامبر را کفن و دفن می‌کردند. بعضی‌ها به همین سادگی نگاه کرده‌اند! خوب نهایتاً یک مستحبی به تأخیر می‌افتاد! سقیفه جایی نیست که امیرالمؤمنین بخواهد در آن جا معادلات را عوض کند. و این که پیامبر، حضرت علی را می‌فرستند یمن و بهترین شیعیان، تمام این **کندی‌ها** و **نخعی‌ها** را ردیف می‌کنند برای ۲۵ سال آینده. همین **مالک اشتر** و این‌ها تور خورده‌های امیرالمؤمنین از یمن هستند. این جوری نیست که پیامبر در لحظات پایانی عمر حضرت علی را یک سفر تبلیغی فرستاده باشند! نه! تمام این حوادث حساب و کتاب داشته.

پیامبر به شدت موجود پیچیده‌ای بودند. خیلی پیچیده، خیلی ظریف! مثلاً در ماجرای که این‌ها را در حبشه نگه داشته‌اند، یک اسلام ذخیره‌ای در **حبشه** نگه داشته‌اند با جعفر! تمام حوادث برای اسلام پیش می‌آید، ولی نمی‌گویند که این‌ها بیابند مدینه! یعنی اسلامی به پیامبری **جعفر**، نه حتی به مدیریت جعفر! چون که آن‌جا اینترنت و ماهواره و این‌ها که نبوده است. جعفر آن‌جا بوده و خب شخصیت بسیار عظیمی هم داشته است و عملاً در حبشه یک **اسلام ذخیره‌ای** نگه می‌دارند و پیغمبر در تمام حوادث که ایجاد می‌شود؛ مثل جنگ بدر و احد، هیچ‌کدام آن‌ها را فرا نمی‌خوانند! و به عنوان گروه سوم، به عنوان گروه‌های ذخیره‌ای آن‌ها را نگه می‌دارند و تازه بعد از خیبر دستور کوچ می‌دهند که این‌ها از حبشه بیایند. (۴۱: ۲۹)

پیامبر را خیلی واقعاً باید پیچیده‌تر از این حرف‌هایی که ما نگاه می‌کنیم، دید. اگر هم گاهی اوقات از سادگی‌های پیامبر گفته می‌شود آن هم از پیچیدگی‌های پیامبر است که در مقابل آدم‌های پیچیده، ساده برخورد کردند. این که می‌گویند پیامبر اذن است، همه‌اش مثل گوش برخورد می‌کنند با این ملت که آن هم از پیچیدگی‌های پیغمبر است -مدل برخورد حضرت ابوطالب هم همین جوری است-

این‌ها را در داخل یک داستان است. در داخل یک **حرکت کلی** که دارد انجام می‌شود، می‌بینید که ماجرای سوره توبه هم در داخل همان داستان است که دارد یواش یواش به کفار و منافقین یک غلظتی نشان می‌دهد: در آیاتی مثل **جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ، يَا اِنَّ اللّٰهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا** (نساء: ۱۴۰) می‌بینید که

مدام این عناوین را به صورت مجموعی دیگر دارد می‌گوید، باید حوادث را هم قرآنی تحلیل کرد! پای تحلیل‌های قرآنی نشست. این یک نکته.

مرجفون: کسانی که با نشر اکاذیب بدنه نظام اسلامی را می‌لرزاند

نکته بعد! شما بیاورید سوره مبارکه احزاب، آیه ۶۰: در خود مدینه گروه‌های زیادی هستند که حالا این گروه‌ها را باید بعداً بازسازی کرد، باید دید این گروه‌ها چه کسانی بودند؟ یک عده بودند که **لَئِن لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا** (احزاب: ۶۰) یک سیاستی پیغمبر داشتند که این یهودی‌ها را از مدینه بیرون می‌کردند.

یک عده‌ای بودند که این‌ها در داخل بدنه جامعه اسلامی اند و نمی‌شود این‌ها را بیرون کرد از جامعه اسلامی. این‌ها را هم **تفکیک** می‌کنند. ۱- می‌گوید **لَئِن لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ**؛ اگر این منافقین ول نکنند.

۲- یک عده هستند **وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ**؛ جزء منافقون هم نیستند، ولی کرم دارند!

۳- (۴۳: ۳۲) یک عده دیگر هم هستند که **وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ**؛ این مرجف یعنی کسی که **اراجیف**

می‌گوید، اراجیف به معنی مزخرف‌گویی نیست. اراجیف یعنی **خبر بی پایه‌ای** که برای نظام اسلامی رجفه و **لرزه** ایجاد می‌کند، می‌لرزاند جامعه را. کسانی که خبرهای بی پایه‌ای را نشر می‌دهند که در حقیقت رجفه ایجاد می‌کند، بدنه نظام را می‌لرزاند. این‌ها منافقون هم نبودند، این‌ها **وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ** بودند. کلاً اهل این بودند که یک خبری را بردارند و با آن منطقه‌ای را بلرزانند. در جریان **تبوک** یک سری **شایعه‌هایی** را این‌ها پخش می‌کنند که سپاه اسلام شکست خورد. تو مدینه می‌بینی که با این حرف‌ها می‌لرزاند ایجاد می‌شود، خب بعید هم نیست برای آن‌ها. رفته به جنگ سپاه روم، و آن موقع‌ها که سیستم اطلاع‌رسانی به این صورت نبود! حالا زمان ما هم که خبر می‌رسد، باز هم ما خبر نداریم! الان که خبر می‌رسد هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند خبر چیست؟

به هر حال این‌ها یک رجفه‌ای ایجاد می‌کردند که خود همین، شهر مدینه را به هم می‌ریخت و این باعث می‌شد که مشرکین نقض عهدشان بگیرد؛ چون که می‌دیدند که خود **مرکزیت جامعه اسلامی** با یک رجفه‌ها و لرزش‌هایی مواجه هست. نقض عهدهایی و نقض عهدهایی که حالا هم **نقض عهد** است هم نقض عهد که هیچ کدامشان را اسلام قبول نمی‌کند. می‌بینند که انگار خود این‌ها هم با خودشان دعوا دارند و مطمئن هم نیستند به یک چیزهایی.

این‌ها شروع شد در جامعه مکه به نقض عهدهایی که حتی بعد از فتح مکه هست! این‌ها جای تأمل دارد! غزوه تبوک بعد از فتح مکه است، بعد از این که اسلام در اوج اقتدار خودش وارد مکه شده، بعد از این اقتدار باز یک رجفه‌ها و لرزش‌هایی را سر جریان تبوک این‌ها ایجاد کردند. خود این باز دوباره مشرکین را بعد از فتح مکه به **نقض عهد** انداخته بود. به عبارتی این مشرکین بعد فتح مکه دُم درآورده بودند! (۴: ۳۶)

بعد از صلح حدیبیه که پیغمبر می‌توانستند مبلغ بفرستند، این‌ها می‌زدند این مبلغ‌های پیغمبر را می‌کشتند این جاست که می‌بینید با نزول سوره براءت باز یک قاعده اسلامی را می‌گوید که اگر این‌ها بی‌خبر نقض عهد کردند، درست است که این‌ها هم می‌توانستند یک جانبه از طرف خودشان نقض عهد کنند، ولی من باب فضلی که در جامعه اسلامی وجود دارد می‌گفتند که نه! اول بگو، **فَانبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ** (انفال: ۵۸)؛ اول اعلان کن و اعلام کن که من هم می‌خواهم نقض عهد کنم، من هم می‌خواهم عهدم را بگذارم کنار.

نحوه برخورد با توطئه در نظام اسلامی

یک چیز دیگر هم که می‌بینید که در آیات قرآن آن‌جایی که اسلام مقتدر شده، نسبت به توطئه خیلی محکم برخورد می‌کند. حالا از این عبارات تا بخواهید هست! ببینید **وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ**، یا **وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ** بزنید این‌ها را بکشید.

(۵۸: ۳۷) این که نظام اسلامی می‌خواهد از حیطة خودش **مراقبت** بکند، چه از حیطة‌اش به لحاظ **دشمن خارجی** و چه حیطة‌اش؛ چرا نباید بتواند از خودش **دفاع** کند؟ یک مرغ از حیطة خودش دفاع می‌کند، دفاع از مرزها که کار یک مرغ هست! چرا باید توقع داشت که یک نظام از حیطة خودش دفاع نکند؟! این‌ها به منظور رسیدن به آن کمالات انسانی است، تولید امنیت، و مراقبت از مرزهاست. (۴۵: ۳۸)

ببینید در این جا **لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ**؛ ما یک کاری می‌کنیم که برانگیزیم تو را، تو پیغمبر را به سمتشان. **ثُمَّ لَأُجَاوِرُوكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا**؛ اگر این کار را بکنند دیگر **لَأُجَاوِرُوكَ**؛ دیگر هیچ چیز جوار ندارد پیش تو **مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أَخَذُوا وَقْتَلُوا تَقْتِيلًا * سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ**؛ این سنتی است که از قبل همین است **وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا** (احزاب: ۶۲-۶۱)

این **حکومت اسلامی** که در حالت قوت خودش قرار دارد می‌بینید از این دست برخوردها، چه با **دشمن داخلی** دارد که **لَنْ لَمْ يَنْتَه الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ**، چه نسبت با **دشمن خارجی** که در همان آیات سوره توبه که الان می‌رسیم. مادامی که کاری ندارید کاری نداریم **فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ** بعدش هم در یک **تقوای سیاسی**. مراعات حدود، مراعات میثاق‌های بین المللی، مراعات میثاق‌های داخلی.

پیروزی مسلمانان بر کسانی که علم و تکنولوژی و اقتصاد را به دست داشتند

این‌ها دیگر مسائل پس پرده اعتقادی ماست. سوره مبارکه حشر، آیه ۲: ص ۵۴۵ را بیاورید!

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَّتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ *

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ؛ می‌گویند این کار خدا بود که این کفار از اهل کتاب را اولین بار **اخراج** کرد **مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ**؛ اولین خروج و رانده شدنی که این **یهودی‌ها** پیدا کردند، این‌ها اول الحشر بود اولین بار بود که کسی توانست از پس قلاع این‌ها بر بیاید. به جامعه اسلامی می‌گویند که **مَا ظَنَّتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا**؛ خودتان هم فکر نمی‌کردید بتوانید این کار را بکنید! **وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ**؛ خودشان هم فکر نمی‌کردند. فکر می‌کردند که این دژ و حصن‌ها مانع آن‌هاست، ولی **فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا**؛ خدا سراغشان رفت از یک جایی که اصلاً فکرش را نمی‌کردند. **وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ**؛ خدا در دل آن‌ها **رعب** انداخت **يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ**؛ زدند خانه‌های خودشان را با دست خودشان خراب کردند و حالا این ماجرا فقط برای اینجاست؟ نه! **فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ**؛ ای کسانی که اهل بصیرید، اهل بصیرتید **عبرت** بگیرید! ببینید که خارج از معادلات بود!

(۵۰: ۴۲) اصلاً جنگیدن با این یهودی‌ها خارج از همه جور معادلاتی بود. با فرهنگ‌های مدینه این‌ها بودند، تحصیل کرده‌های مدینه این‌ها بودند، مسلمان‌ها رفته رفته به برکت اسلام یواش یواش تحصیلاتی کردند ولی **متمدنین** مدینه این‌ها بودند، **ثروتمندان** مدینه این‌ها بودند؛ یعنی **علم** دست این‌ها بود، **تکنولوژی** دست این‌ها بود، **اقتصاد** هم دست این‌ها بود، همه چیز دست این‌ها بود. خودتان گمان نمی‌کردید. خودشان هم گمان نمی‌کردند، نه

شما فکر می کردید، نه آن‌ها فکر می کردند! ولی چی شد؟ **هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ** در اولین حشری که اتفاق افتاد همین ماجرا بود؛ اولین رانده شدنی که کسی توانست این‌ها را برانند. کسی از پس قلاع این‌ها بر نمی آمد، روی کوه در منطقه مشرف.

اما شما فقط روی این **معادلات ظاهری** حساب نکنید **وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ**؛ من هم سپاه دارم، من هم **سپاه رعب** دارم. این‌ها ترسیدند و زدند خودشان خانه‌های خودشان را خراب می کردند. اصلاً بر نمی آمد از سپاه اسلام که این‌ها را شکست بدهند، اصلاً توی معادلات نبود؛ یعنی به لحاظ معادله اگر می نوشتید نتیجه این نبود. یک سپاه ربعی خدا فراهم کرد **يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ**؛ زدند خودشان خانه‌های خودشان را خراب کردند. **فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ**؛ عبرت بگیرید ای شمایی که اهل بصیرت هستید. (۴۹: ۴۴)

نتیجه سستی و تفرقه، برداشته شدن نصرت‌های الهی

در جریان احد هم باز دوباره ماجرای همین نصرت‌ها را خدا می گوید:

سَنَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ * **وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تَحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ** (آل عمران: ۱۵۲-۱۵۱)

سَنَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا، ببینید چه عبارتهای عجیب و غریبی است! ما به دلیل شرک در قلوب این‌ها **رعب** می اندازیم. این‌ها مطمئن نیستند به ذکر الله که الا بذكر الله تطمئن القلوب، این‌ها **مضطرب** هستند به **شرک**. **مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا**؛ یک شرکی انجام دادند بی دلیل، هیچ دلیلی هم که برای شرک وجود ندارد **وَمَا وَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ**؛ و خدا این وعده را انجام داد **وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ**؛ و خدا این وعده را محقق کرد **إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ**؛ وقتی که شما آن‌ها را بی حشمان کردید **به اذن الله**. منتها **خَب حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ**؛ وقتی خودتان **فشل** شدید، خودتان تعاون و در شما سستی اتفاق افتاد **وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مَنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تَحِبُّونَ**، **خب** دیگر قضیه یک چیز دیگری شد و **عصیان** کردید بعد از این که خدا به شما آن چه را که دوست داشتید را نشان داد، این دنیا را بهشان نشان داد.

خوب است که یک دور تاریخ اسلام را به صورت قرآنی ببینیم. تمام گروه‌هایی که به لحاظ سیاسی تفکیک می‌شوند. این که چه اتفاقاتی می‌افتد! افراد چه کار می‌کنند؟ اوج و فرود اسلام چه جوری شکل می‌گیرد؟ همه جای دقت و عبرت آموزی دارد. و دائم در قرآن داریم فاعتبروا. این‌ها سنت الهی است.

مِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَّفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ. خب این‌ها همین است که می‌گوید:
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ (انفال: ۴۶)؛ نزاع نکنید، عزتتان می‌رود.

ماجرای سوره توبه که **نقض عهد**هایی از آن طرف صورت گرفت خودش ماجرا دارد. وقتی که این طرف رجفه و لرزش ایجاد می‌شود، فشل ایجاد می‌شود، **تنازع** ایجاد می‌شود می‌بینید که اتفاقی که می‌افتد این است که طرف مقابل خودش بُراق می‌شود. وقتی سپاه رعب خدا و این عزت و اقتدار می‌رود، آن طرف می‌بینید که **نقض عهد** می‌کند و ماجرای سوره توبه در این بستر اتفاق می‌افتد.

برخورد با عهدشکنان

(۳): وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ *

این آیه را معنی کردیم **وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ**؛ اگر پشت کردید و رفتید و وقتی خواستید که یک **توطئه**هایی بکنید بدانید که شما خدا را نمی‌توانید عاجز کنید، از پس خدا بر نمی‌آیید. شاهد این که آن اعلام است و این اعلان عمومی است و عبارتش تکرار می‌شود، عبارت **فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ**؛ یک بار هم اعلان عمومی الی الناس شده که **وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ**.

(۴): إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ *

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ؛ مگر آن مشرکینی که با شما معاهده بستند.

پس ۴ ماه اشهر سیاحت مهلت دارید که بروید بچرخید، عرض کردیم که معنای سیاحت هم به معنای صرف گردش نیست، البته در آیه ۶ می‌گوییم که همین جا یک عده را از آن حکم چهارگانه کلی استثنا می‌کند. حکمشان را در آیه ۵ وقتی که می‌گوید:

(۵): فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْصِرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ *

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ؛ این اشهر حرم، که منظورش این ماه‌های حرام نیست، همین اشهر سیاحت است. این ۴ ماه که تمام شد فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ؛ کدام مشرکین؟ نه این که هر مشرکی را هر جا دیدید بزنید بکشید. یک گروه‌های مشرک عهدشکنی بودند، این‌ها مشخص بوده وضععتشان فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ؛ هر جا گیرشان آوردید این‌ها را بکشید، این یک، وَخُذُوهُمْ؛ هر جا گیرشان آوردید این‌ها را دستگیر کنید وَأَخْصِرُوهُمْ «حیث وجدتموهم». این «حیث وجدتموهم» به همه جای آیه می‌خورد، این‌ها را اگر می‌توانید در حصار قرار دهید، یا محاصره‌شان کنید (۲۳: ۵۱) وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ؛ وقتی که قوت نظام اسلام پیدا شد، و مشرکینی هم دارند توطئه می‌کنند، و اسلام هم در نقطه قوت خودش هست، اگر نظام اسلامی کاری نکند، خب این می‌شود، یک آتش بس یک طرفه! ولی می‌فرماید: ۴ ماه هم وقت دارید بچرخید. دیگر هم هیچ عهده‌ای با هم نداریم. شما که هر کار بلد بودید راجع به عهدشکنی که کردید حالا ما هم زورش را داریم، ما هر جا این‌ها را دیدیم باید دستگیرشان کنیم وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ؛ در هر کمین‌گاهی بنشینید برای این‌ها؛ یعنی همه جا را کمین کنید. راه‌های دریایی را، هوایی را، زمینی را، اینترنت، شنود تلفنی را. در هر جایی موقعیت بگیرید كُلَّ مَرْصَدٍ؛ همه جا را رصد کنید، ببینید این‌ها چه تحرکاتی دارند می‌کنند. این که می‌گوید وَأَقْعُدُوا به خاطر این است که حالت نشستن برای کمین کردن است. نمی‌گوید بایستید این کار را بکنید. کمین‌ها را نشسته انجام می‌دهند که شماها را نبینند، شما آن‌ها را ببینید. وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ؛ در هر کمین‌گاهی به کمین این‌ها بشینید، ببینید که این‌ها دارند چکار می‌کنند. نسبت به این‌ها تمام اخبار را رصد کنید. (۴۳: ۵۲)

این ۴ حکم را شما نسبت به این‌ها دارید که هیچ گذرگاهی، هیچ تنگه‌ای، هیچ جایی برای شما مخفی نماند که این‌ها از کجا شما را بخواهند بزنند! وقتی وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ می‌گفتند آیا آن موقع مرزهای هوایی بوده؟ آن موقع توطئه‌های هوایی وجود داشت؟ نه! توطئه‌ها یا زمینی بود یا دریایی. وقتی مرز هوایی پیدا شد، توطئه‌های

هوایی هم پیدا شد، رصد هوایی هم پیدا شد. **ماهواره** هم پیدا شد. بحث این نیست که زمان پیغمبر چه بوده! شما روح حرف را بگیرید. **روح حرف** این است که توی هر کمین‌گاهی که این‌ها می‌خواهند از آن جا کمین بزنند بنشینید صبر نظام اسلامی نسبت به این قضیه به پایان رسیده؛ چون که این همه خیانت کردید، حتی شما میثاق‌های بین‌المللی را رعایت نمی‌کنید، شما ایمان هم حالی‌تان نیست، ما هم که قدرتش را داریم. نه نسبت به هر مشرکی، آیات سوره ممتحنه را خواندیم، می‌فرماید نه نسبت به هر مشرکی.

درشتی و نرمی به هم در به است چو رگزن که جراح و مرهم نه است

برخورد نظام اسلامی با پناهنده‌ها و توریست‌ها

آن ۴ حکمی که می‌گوید **فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ**؛ اگر آن ناقضین عهد، آمدند توبه کردند و مسلمان شدند، کاری به کارشان ندارید **إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**.

(۶): **وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ***

(۵۵: ۰۰) ولی یک عده مستثنی هستند. **وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ**؛ اگر یک عده‌ایی از مشرکین

استجاره کردند؛ یعنی طلب پناهندگی کردند. این‌ها مشرک هم هستند، آمدند که پناهنده بشوند و طلب جوار بکنند، حتی ممکن است توریست هم باشند از خود آیه مشخص است **وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ**؛ این‌ها را پناه بدهید. **حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ**؛ تا این‌که این‌ها کلام خدا را بشنوند. نه این‌که محقق فرهنگی است **وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ** «لَيْسَمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» نمی‌گوید اگر یکی‌شان استجاره کرد که بیاید کلام خدا را بشنود، نه! مثلاً یکی می‌گوید می‌خواهم بیابان‌های شما را ببینم، شما به این‌ها پناه بدهید.

ضرورت برنامه‌ریزی برای رساندن پیام الهی به توریست‌ها

منتها یک **تذکری** به نظام اسلامی که شما حواستان باشد که این جهانگردی که بلند می‌شود می‌آید این جا، یک کاری بکنید که کلام خدا را بشنود. نمی‌گوید به خاطر قضیه فرهنگی بیاید تحقیق فرهنگی بکند، ببیند من مسلمان بشوم یا نه؟ اصلاً بحث این نیست. نمی‌گوید **وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ** «لَيْسَمَعَ كَلَامَ اللَّهِ»؛ این‌که کلام خدا را بشنود، نه! **وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ**، شما **فَأَجِرْهُ** آقای مسئول نظام اسلامی! حواست باشد که این بیخود همین جور نیاید، کاری کن که چهار تا پیام الهی به گوش این بخورد. یعنی اگر برای توریست‌ها

دارید **برنامه‌ریزی** می‌کنید، برنامه‌ریزی کنید که ۴ تا برنامه برایشان درست کنید که **حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ**، نه این که فقط بیاید بیابان‌ها و رقص و آوازهای ما را ببیند! حالا با هر درایت و ظرافتی که وجود دارد که توریست‌ها را می‌شود کشاند به این چیزها! و اتفاقاً این جور هم هست و من صحبت کردم با یکی از این شرکت‌های توریستی، می‌گفت که این‌ها وقتی به ایران می‌آیند، همه‌جوره در یک بایکوت خبری هستند؛ یعنی نه می‌دانند که چه توطئه‌هایی آن‌ها علیه ما دارند می‌کنند، نه نظام‌های سیاسی را می‌دانند، نه نظام‌های اجتماعی را. نه مسائل دینی ما را می‌دانند! بیایند این‌جا به بهانه دیدن بیابان‌های ما، **آثار باستانی** ما، بیایند ۴ تا حرف خوب بشنوند، ببینند اخلاق اسلامی ما چیست؟ توطئه‌هایی که رؤسای کشورهایشان در قبال ما می‌کردند چیست؟ موضع اسلام را بفهمند چیست؟ می‌گویند اتفاقاً خیلی هم خوب گوش می‌کنند، خیلی هم برایشان جالب و عجیب است! ماها فکر می‌کنیم این اخبار به دنیا رسیده. این جور نیست. اگر توریست‌پذیری ما با این شرایط باشد **نِعْمَ التَّوْرِيْزِم!** متأسفانه ماها هر چه که هست فکرمان اقتصادی است. ماها اگر حواسمان باشد و فکرمان و دلبستگی‌مان به اسلام و انقلاب و نظام اسلامی و حکومت اسلامی باشد، آن موقع صنعت توریسم‌مان هم یک جور دیگر در می‌آید. چه می‌شود که این‌ها **شیراز** بیایند.

مناطق جنگی ما را هم بیایند ببینند! **حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ**

ثُمَّ أبلغه مَأْمَنَهُ؛ آن موقع آن‌ها را برسان به جایگاهشان، نه این که رهاشان کن. این‌ها می‌شود آن استثناهایی که ظرافت کار اسلام است. با کمال صحت و سلامت تا مأمن و جایگاه خودشان برسانشان. وقتی یک مشرک آمد در نظام اسلامی و می‌خواهد تحقیق کند حالا راجع به هر چیز که می‌خواهد تحقیق کند، وقتی شما **وَأفْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ (۵)** اولاً می‌فهمی که این جاسوس هست یا جاسوس نیست؛ چون که در هر کمین‌گاهی برایش نشستید، خبر دارید که برای جاسوسی آمده یا برای جاسوسی نیامده. وقتی فهمیدی برای جاسوسی نیامده شما با سلام و صلوات بیاورش و با سلام و صلوات برسانش. اگر مرزها امن است که خودش بلیط می‌گیرد می‌رود، اگر هم فکر می‌کنید چند تا مؤمن تندرو وجود دارد، امنیتشان را تأمین کنید. (۵۰: ۰۱)

مؤمنین تندرو

سوره نساء با همین مؤمنین تندروی دو آتیشه برخورد می‌کند. اصلاً آن‌جا خطابش به حزب اللهی‌هاست!

از آیه ۸۸ نساء ببینید

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَتِنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا * وَذُوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا * لَا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يِقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْفَوْا إِلَيْكُمْ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (نساء: ۹۰-۸۸)

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَتِنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا؛ می گوید چرا دو دسته شدید، ببینید پیامبر رهبر است، رهبر واعظ نیست، منبری نیست. منبری حرف کلی می زند، رهبر مشکل را حل می کند فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَتِنِ؛ می گوید چرا دو دستگی پیدا کردید در مورد این ها؟ عرض کردیم دو دستگی ای بوده راجع به منافقینی که در مکه بودند و با مشرکین همکاری می کردند. این جا پیامبر به ارائه وحی الهی بلند می شود بیاید مشکل را حل کند. نمی آید وعظ کند. این وعظ کلی برای ما واعظ هاست. من منبری بالای منبر می گویم این کار را بفرمایید و این کار را نفرمایید! من مسئولیتی ندارم ولی من به عنوان مسئول یک مؤسسه، این جا در حفاظت من است، نمی توانم که منبری باشم! باید بیایم مشکل را حل کنم.

رها کردن دو گروه از منافقین

بعد می گوید: وَذُوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا؛ اما اگر همین منافقین تو مکه پشت کردند فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۸۹) إِلَّا الَّذِينَ؛ مگر آن منافقینی که يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ؛ این ها وصل شدند به یک قوم مشرکی که شما با آن قوم مشرک پیمان عدم تعرض دارید. این ها هم با هم یک سری پیمان هایی دارند. این ها متصل به آن ها هستند. اگر بخواهید با این ها درگیر بشوید با آن ها درگیر می شوید، پس نمی خواهد با این ها درگیر شوید!

(۲۱: ۰۴: ۰۱) إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ این ها یک عده از منافقین هستند، و یکسری منافقین بریده هستند. أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يِقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ؛ نه حوصله مبارزه با خودشان را دارند، نه حوصله مبارزه با شما را دارند. بریده، اصلاً کاری به این چیزها ندارد، فرض بکنید یک سری منافقینی که رفتند در عراق حالا بریده، و ول کرده همه چیز را. اینجوری نیست که با هر کسی بحث جنگ است و ... نه! یک

عده‌ای هستند که ول کردند داستان را. اصلاً حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ؛ صدر، سینه‌اش محصور و تنگ است. یک آدم‌های ملی هستند این‌ها. این ملی‌ها با خودشان که درگیر نمی‌شوند و منافق بریده هم که با شما درگیر نمی‌شود. نه حوصله جنگ با اسلام را دارد نه حوصله جنگ با خودشان را دارند. نه با شما همکاری می‌کنند، نه با آن‌ها همکاری می‌کند.

بسیاری از همین کسانی که فرار کردند خارج همین جوری‌اند! نه این کسانی که می‌نشینند توی این رادیوهای بیگانه، توطئه می‌کنند! این الان نه نظام را قبول دارد و نه حاضر است که توطئه کند و علیه نظام و با آن‌ها باشد. (۱۰: ۰۶: ۰۱) حالا حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُفَاتِلُواكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ؛ می‌گوید با این‌ها هم کاری نداشته باشید. این یک تذکر است برای مؤمنین تندرو. یک سری از مؤمنین تندرو در مدینه بودند که می‌گفتند باید بزنی این‌ها را له کنیم! خطاب به همین‌ها می‌گوید: وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ؛ اگر خدا می‌خواست همین‌ها را مسلط می‌کرد بر شما و با شما می‌جنگیدند، حالا که نمی‌جنگند، ولشان کنید دیگر!

بعدش هم می‌گوید: فَإِنْ اغْتَرَلُوكُمْ فَلَمْ يُفَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (۹۰)؛ اگر عزلت گرفتند، گوشه نشین شدند فَلَمْ يُفَاتِلُوكُمْ؛ با شما پیکاری ندارند دیگر وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ؛ سَلَم می‌اندازند جلوی شما، با سلامت با شما برخورد می‌کنند فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا. این‌ها یک سیاست‌های بین‌المللی است.

یک بحث جانبی: پیکار کردن یک مدل خاصی داشته در زمان پیغمبر، چون که این کشتن نیست، این پیکار کردن است. خیلی وقت‌ها عباراتی را که حتی روایات توضیح می‌دهند مشخص است که این‌ها معنایش بسط پیدا می‌کند. مثلاً داریم که أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ (نساء: ۷۷)؛ آیا ندیدی کسانی را که بهشان گفته شد دست بکشید؟ ائمه معنا می‌کنند یعنی كُفُّوا أَلْسِنَتِكُمْ. کفوا السننکم با کفوا ایدیکم فرق دارد دیگر! مثلاً شنیده‌اید می‌گویند: شما دست از سر ما بر نمی‌دارید؟ این‌جا که دست کار نمی‌کند، زبان دارد کار می‌کند. این تطبیق‌ها معنا دارد. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ؛ یعنی كُفُّوا أَلْسِنَتِكُمْ. چرا کفوا ایدیکم، می‌شود کفوا السننکم؟ چون یک جان‌مایه‌ای دارد این قضیه. و آن، یک نوع پیکار کردن است، حالا یا با دست پیکار می‌کند، یا زبان بازی می‌کند، یا با زبان دارد پیکار می‌کند. خب این رسانه‌ها دارند چکار می‌کنند؟ خب دارند پیکار می‌کنند دیگر!

قاعده نفی سبیل دو طرفه

در سیاست بین المللی ما قاعده نفی سبیل داریم که **وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا** (نساء: ۱۴۱) از آن طرفش هم داریم که **فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ (مؤمنین) عَلَيْهِمْ (کافران متعاهد) سَبِيلًا**. این می شود یک قاعده بین المللی؛ یعنی ما قاعده نفی سبیل را دو طرفه داریم که نه ما بر آن‌ها سبیلی داریم، نه آن‌ها بر ما سبیلی دارند. یک موقع قاعده فقهی است و برای فقه فردی است، خب یک طرفه است. مثلاً هیچ زن مسلمانی نمی تواند ازدواج کند با یک مرد کافری. حالا چه اهل کتاب باشد، یا نباشد. چرا؟ چون فقه فردی است. این مفاهیم را وقتی سیاسی، اجتماعی نگاه کنید یعنی این و برعکسش نداریم و یک زن مسیحی می تواند که با یک مرد مسلمان ازدواج کند، البته میان بعضی از فقها، بالاخره اختلافی است. قاعده نفی سبیل این جا نیست، هیچ موقع هم نمی گویند این جا قاعده نفی سبیل است! اما آن جا قاعده نفی سبیل وجود دارد.. این‌ها می شود قواعد فقهی، و آن‌ها فقه الاجتماع.

در آیه ۱۴۱ نساء عرض کردیم که (۲۰: ۱۱: ۰۱) حکومت اسلامی واقعاً جزء پدیده‌های مستحدثه است. ما که تا به حال حکومت اسلامی نداشتیم، و چون **حکومت اسلامی** نداشتیم، فقه‌اش را هم نداشتیم. فقه الان ما هم واقعاً پتانسیل‌هایش کافی نیست، که هی فریاد رهبر بلند است که بیایید مبانی علوم انسانی را از قرآن استخراج کنید! می بینید که یک اتوبان می خورد به یک مسجد، همه فقها گیر می افتند و می مانند که چه کار کنند؟ یعنی ما یک اتوبان را نمی توانیم از یک مسجد رد بکنیم، حالا ما می خواهیم دنیا را اداره کنیم! با چه فقهی؟ چرا؟ به دلیل این که فقه ما الان به یک پدیده بزرگ مستحدثه خورده و آن هم حکومت اسلامی است. شما حجم کتب طهارت و صلاه را نگاه کنید! مثلاً کتاب‌های فقه آقای خوبی را بچینید کنار هم، پشت سر هم کتاب‌های طهارت و صلاه است و بحث قصاص و دیات آن، جزوه است! این‌ها به خاطر این است که ما تا حالا حکومت نگردانیم. الان جدی است کار روی **مبانی فقهی حکومت اسلامی** (۴۰: ۱۳: ۰۱)

مبانی غربی و علوم اسلامی!؟

(۴۳: ۱۳: ۰۱) آقا فرمودند: مبانی را باید از توی قرآن در بیاورند. **قرآن** به عنوان **مبانی علوم انسانی** است تا علوم انسانی ما بشود علوم انسانی اسلامی. وگرنه مادامی که انسان در علوم انسانی درست تعریف نشود چه علوم انسانی‌ای؟ علوم انسانی یک اصل موضوعه دارد و در آن انسان باید تعریف شود. رابطه **انسان** با **جهان** باید تعریف

بشود، دو جهان باید تعریف شود. آن وقت می‌شود **علوم انسانی**. این‌ها را کی باید تعریف کند؟ آیا می‌شود انسانش را غربی‌ها تعریف کنند، قواعدش را ما بدهیم؟! خب معلوم است به هم نمی‌آیند! یا دنیا را آن‌ها تعریف کنند، **قواعد اقتصادی** اش را ما بدهیم؟ خب معلوم است قواعد اقتصادی اسلامی خنده‌دار است الان؛ یعنی معادلاتش خنده‌دار است و با آن تعریف‌ها نمی‌خورد به هم! اگر به ما بخندند حق است! (۵۵: ۱۴: ۰۱)

در سوره انفال، آیه ۶۲ یک مبنایی داشتیم که اگر دیدید دارند خیانت می‌کنند، نشانه‌هایی از خیانت دیدید و اگر فکر می‌کنید دارند کارهایی می‌کنند، می‌گوید: **وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ**؛ دیگر به خدا بسپار! به هر که **مظنون** هستی که نباید گیر بدهی! و البته این‌جا دارد: **وَأَعِدُّوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ**. همه جا هم **رصد** بگیرد ولی و **وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ**؛ دیگر خدا کافیهست. دیگر همه کارهای خدا را تو نخواه که انجام بدهی! خود خدا حواسش به این‌ها هست. ما این قدر که می‌توانیم کار بکنیم کار می‌کنیم، این قدر می‌توانیم رصد کنیم، رصد می‌کنیم، اما اگر احتمالاتی می‌دهید **فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ**؛ این‌ها را دیگر بسپار به خدا!

ببینید این‌ها آن موقع می‌شود **مبانی بین المللی اسلام**. اگر **وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا**، از آن طرف هم **فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ (مؤمنین) عَلَيْهِمْ (کافران متعاهد) سَبِيلًا**؛ در مسائل بین المللی؛ برکافر متعاهد هیچ سبیلی نداریم.

در آیه ۱۴۱ نساء هم دارد که **الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ كَسَانِي** که انتظار می‌کشیدند **فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ**؛ اگر فتوحی از جانب خدا برسد **قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَّعَكُمْ** می‌گویند ما هم با شما بودیم بالاخره یک چیزی هم باید به ما بماسد! **وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ** اگر نصیبی به کفار برسد می‌روند به کفار می‌گویند **قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْذِ عَلَيْكُمْ**؛ این‌ها کلاً می‌خواهند همه را بدوشند. ما بر شما غلبه داشتیم ببینید ما کاری نداشتیم اتفاقی نیافتاد! **أَلَمْ نَسْتَحْذِ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعَكُمْ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ**؛ ما زیر آب مؤمنین را زدیم که آن‌ها نتوانستند بلایی سر شما در آورند. **فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا** این آیه و روایاتی که در این باب آمده یک قاعده فقهی خیلی بزرگی را اثبات می‌کند به نام قاعده نفی سبیل، و باید حواسمان باشد که در مسائل اجتماعی قاعده نفی سبیل هست.

سوء استفاده منافقین از مؤمنین و کفار

(۴): إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ *

در سوره توبه آیه ۴، چند دسته دارند از سیستم «قتال با آنان» خارج می‌شوند إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ مگر کسانی که معاهده داشتند که آن‌ها که معاهده داشتند ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً؛ هیچ نقضی هم ایجاد نمی‌کنند، نه تنها نقض نمی‌کنند، بلکه نقص هم نمی‌کنند وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً؛ هیچ مظاهره و پشتیبانی هم علیه شما ندارند. نه خودشان مستقیم درگیر می‌شوند که در سوره مبارکه ممتحنه دارد که وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ، نه به کسی کمک می‌کنند که این کار را انجام دهد.

فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ؛ این‌ها عهدشان تا مدت خودشان باقی است إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ؛ خدا متقین را دوست دارد، این عهدشان را باید ادامه بدهید!

(۵): فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْصِرُواهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ *

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ؛ موقعی که اشهر حرام که تمام شد همین کسانی که پیمان شکن‌اند، همین ۴ تایی که گفتیم، فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ؛ شما دیگر راهشان را باز نکنید إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ. این‌ها می‌شوند مؤمنین ظاهری که اخوان شما هم می‌شوند در دین.

(۳۳: ۱۹، ۱۰۱: ۶): وَإِن أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ؛ تا مأمن خودش برسان تا آن‌جایی که واقعاً احساس امنیت بکند، این‌جا و این **نظام اسلامی** برایش مأمن نیست، استجاره کرده، طلب جوار کرده ولی برایش مأمن نیست. آن‌جایی که واقعاً برایش یک حالت ایمنی احساس می‌شود، آن‌جا همان مملکت خودش است.

این‌جا اگر مؤمنین تندرویی وجود دارند که مثلاً می‌گویند: این همان اسرائیلیه است و باید بزنیم بکشیمش! در حالی که حالا یک یهودی آمده توریست است، **جاسوس** هم نیست، ممکن است یک عده تندرو بخواهند یک کارهایی بکنند ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ؛ تا جایگاه خودش باید این را برسانی با امنیت کامل. (۲۵: ۲۰، ۱۰۱)

وحوش متمدن!

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ؛ این به خاطر این است که قوم لایعلمون اند. این عبارات را در قرآن جستجو بفرمایید، دقت بفرمایید یک موقع هست که بحث این است که یک عده هستند که «لایفقهون» اند، «لا یعلمون» اند. بعضی وقتها می گوید اینها «قوم لایعلمون» اند، ذلک بانهم «قوم لایفقهون» اصلاً می گوید اینها مشکل فرهنگی دارند، مشکل علمی دارند، این قوم اینجوری اند. می گوید چرا می گوید این کار را بکنید که جوار بدهید بهشان بیایند حتی یسمع کلام الله؛ چون اینها ذلک بانهم قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ اینها یک مشکل فرهنگی دارند، به خاطر این که قوم نادانی هستند.

(۱۸: ۲۱: ۰۱) ما دانایی و نادانی را به ۴ تا فیگور می بینیم، در حالی که گاهی اوقات اینها وحوش متمدند؛ مثلاً سران g8 و g5 و ۱+۵ را چه جوری نگاه می کنید؟ یعنی کسی که فقط معیارش وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى (طه: ۶۴)؛ رستگار کسی است که برتر باشد، است و معیارش فرعون است و نه این که قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى (اعلی: ۱۴)؛ نه این که برتر کسی است که اهل تزکیه باشد، این چه موجودی است؟

آدم بی فرهنگ از نگاه قرآن

در بحار، ج ۷۴، ص ۱۶۰ روایت دارد که در مدینه یک نصرانی با یک هیبت و وقاری آمد. خیلی هم اهل بیان بود قَدِمَ الْمَدِينَةَ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ؛ یک مسیحی نجرانی آمد داخل مدینه وَكَانَ فِيهِ بَيَانٌ وَلَهُ وَقَارٌ وَهَيْبَةٌ؛ خیلی باوقار و هیبت و بیان بود وَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَغْفَلَ هَذَا النَّصْرَانِيُّ؛ گفتند: یا رسول الله این عجب آدم با عقلی است! چه آدم متمدن و با فرهنگی است! فَزَجَرَ الْقَائِلُ؛ حضرت او را توبیخ می کنند قال: مَهْ؛ می فرمایند: ساکت! چه شده که شما به چهارتا از این حرفها می گویی عقل؟ إِنَّ الْعَاقِلَ قَدْ وَحَّدَ اللَّهَ؛ عاقل موحد است وَعَمَلٌ بِطَاعَتِهِ؛ خداپرست است. این عاقل است، نه این که حالا یک لباس خاصی پوشیده، چهارتا زبان هم بلد است، با یک وقار و هیبتی هم حرف می زند، ده تا شعر هم بلد است لابلای حرفهایش بخواند! این شد آدم متمدن و با فرهنگ؟ قرآن به همینها می گویند بی فرهنگ! اینها قوم لایعلمون هستند. این مشرک است دیگر! و یک مشرک متعلق به قومی است که اینها لایعلمون هستند. و بعد می گوید: اجازه بدهید این بی فرهنگها بیایند داخل نظام اسلامی و با فرهنگ بشوند! ۴ تا کلمه فرهنگی به گوششان بخورد و بروند.

(۲۰: ۲۴: ۰۱) پیامبر چه مبارزه سرسختی کرد و آخرش هم تا حد قابل توجهی موفق نشد! این که فرد متعلق به چه قبیله و عشیره‌ای است، چیزی بود که خیلی پیامبر با این تفکر برتر بودن قبیله مبارزه می‌کرد ولی می‌بینید ما کماکان این حالت قبیله‌ای و عشیرگی برایمان مهم است. در تاریخ اسلام هم خیلی مهم بوده! شما ببینید در تاریخ اسلام گاهی اسم‌هایی هست که از جهت تاریخ اسلام خیلی مهم نیستند؛ مثل ابوذر و سلمان. این‌ها در **معادلات** سیاسی خیلی آدم‌های مهمی نیستند؛ با این که اسلام به این‌ها آبرو داد! مثلاً ابوذر از قبیله قحچاچی‌ها و اصلاً غفار قبیله دزدهاست. خود ابوذر آدمی با این ویژگی‌ها! ولی چرا در معادلات سیاسی نمی‌تواند شرکت کند؟ اگر هم در دوره‌های ابوبکر و عمر خیلی وقت‌ها با ابوذر کاری ندارند، از ترس ابوذر نیست، از ترس قبیله اوست! چون که این قبیله آن‌ها را سرویس می‌کنند! سلمان هم همین جوری است! سلمان برای آن‌ها مثل افغانی برای ماست! سلمان در معادلات سیاسی آدم مهمی نیست! با این که آن جایگاه و پایگاه را پیش پیغمبر داشته و تا پایه **منا اهل البیت** رسیده، ولی زبیر از جهت معادلات سیاسی آدم مهمی است! چون از بنی هاشم است و از قبیله خود پیغمبر است. زمان پیغمبر سیف الاسلام هم هست.

ما باید خودمان را به افق‌های دینی نزدیک کنیم تا بتوانیم خیلی از مفاهیم و دستورات را بفهمیم تا بتواند معادلات جایگیر بشود. با این معادله که طرف افغانی است و آن یکی فلان جایی است، کار درست نمی‌شود! (۵۸): ۲۶: ۰۱

مثلاً در تاریخ داریم که چند نفر برای یاری امیر المؤمنین آمدند. این‌ها چه کسانی بودند؟ سلمان و ابوذر دیگر! این‌ها که هیچی بگذار کنار! حالا زبیر مثلاً یک نفری بود که آدم تعیین‌کننده‌ای بود.

به هر جهت این که می‌گوید: **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ**؛ دارد مشکل فرهنگی یک ملت را بیان می‌کند که به هر جهت این‌ها آدم‌های بی‌فرهنگی هستند و تو این‌ها را رها نکن!

صلوات!

۱. نکته پایانی

ولادت کریمه معصومه را باید گرامی داشت. این جور که نقل می‌کنند و معروف هم هست. برای این که برای پدر ایت الله مرعشی حل بشود که مزار حضرت فاطمه کجاست، چله نشینی‌هایی می‌کنند و نمی‌رسند و در حالت رویا می‌بینند که حضرت خودشان می‌فرمایند: قبر من بناست که مخفی نگه داشته بشود، ولی اگر می‌خواهید آن فضائل را درک بکنید، تمام فضائل منتقل شده به قبر کریمه اهل بیت، فاطمه معصومه که پدر آیت الله مرعشی و خودشان اولین کسانی بودند که وارد حرم شدند.

حضرت کریمه اهل بیت فوق انتظار برایش گذاشته‌اند؛ چون خیلی اوقات ما چیزهایی از معصومین انتظار داریم ولی این که چه شده؟ و صلاح چه بوده؟ آیا قبر مخفی حضرت زهرا باعث شده این‌جا اینقدر حرمت پیدا کند؟ و صرف این که خواهری به دنبال برادر دویده موجب این کرامات نیست؟ فیلم هندی که نیست! نه!

فوق انتظار چیزهایی در کاسه ایشان گذاشته شده که بنده خودم شاهد بودم که آقای بهجت هر روز به زیارت می‌رفتند و ما توفیق داشتیم در خدمت ایشان بودیم اما در اعیاد این ضریح حضرت معصومه را می‌گرفتند و لب‌هایشان را می‌گذاشتند روی قبه‌های ضریح و می‌مکیدند؛ مثل یک بچه‌ای که دارد شیر می‌خورد! سه چهار تا بچه هیئتی ممکن است هر کاری بکنند و هیچ رفتاری بعید نیست که مثلاً سینه خیز بروند، یا سرشان را بکوبند، این‌ها خیلی مهم نیست ولی یک عالمی در این حد که همه جا با کمال متانت و وزانت دارد حرکت می‌کند و خودش هم می‌داند که در انظار مردم است. این کسی که این جوری برخورد می‌کند، معلوم است که یک خبری هست.

درباره علامه طباطبایی می‌گویند که با تمام عظمتش در حرم امام رضا گاهی همین جوری صورتشان را به دیوار می‌کشیدند و می‌رفتند که بعضی می‌آمدند ایشان را جلوی مردم از این کار نهی می‌کردند، ایشان گفتند: چون جلوی مردم هستم صورت به دیوار می‌کشم و الا صورتم را به زمین می‌کشیدم و می‌رفتم! پس معلوم است یک چیزهایی هست که ما خبر نداریم! حالا قبر صدیقه معصومه هم فوق انتظار در کاسه ایشان است. که ما چنین انتظاری نداشتیم ولی هر چه هست یک چیزی هست! و خیلی از توفیقات و برکات هم همین جوری و با همین روزه‌ها و سینه زنی‌ها و گریه‌ها و حضرت معصومه‌ها حاصل می‌شود. انصافاً خیلی کمی از آن به درس خواندن است! و توفیقات آدم به این چیزهاست و خیلی وقت‌ها کسانی که درس می‌خوانند و اهل زیارت و گریه بر امام حسین نیستند، علمشان نورانی نیست و یک زمینه بدی درست می‌شود که می‌بینید، به قول قرآن: **وَالَّذِي خَبَثَ لَآ يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا** (اعراف: ۵۸)، از زمین ناپاک چیز بی‌ارزش در می‌آید. حتی اگر حرف خوب به دستش بیاید، وقتی بیرون می‌آید بی‌ارزش می‌شود.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار خس

هر کدام از ارزش‌های اسلامی جایگاه خودش را دارد

حضرت آقا سر تمام وفیات، غیر از این روزه‌ای بیرونی که دارند، سر روزه موسی بن جعفر که خودم حضور داشتم. در آن روزه داخلی اول به من گفتند بیایید برای یک سخنرانی مختصر؛ چون وقت آقا تنگ است و بعد مجدداً زنگ زدند که آقا گفتند روزه موسی بن جعفر است و شرایط سیاسی سختی هم هست، بگویید ایشان بیایند صحبت کنند و روزه را مفصل‌تر برگزار کنید! آدم فکر می‌کند در این شرایط ۴ تا بولتن دیگر می‌خواندند! این نیست! یکسری برکاتی هست توی این روزه‌هاست. هر چیزی هم جای خودش را دارد، صدقات جای خودش را دارد، روزه‌ها هم جای خودش را دارد. این نیست که بگوییم پول این روزه‌ها را بردارید جهاز بخرید. اگر می‌خواهید برای مردم جهاز بخرید بخرید، روزه هم سر جای خودش! این‌ها کم کم دارد فراموش می‌شود. چه روزه داخلی یا جمعیتی، یا خودش با خودش تشکیل بدهیم، همه جور. هر کاری که بلدید بکنید.

دیروز کسی آمده بود پیش ما که ما خواستیم برای حضرت زهرا جشن بگیریم و نگرقتیم، همسایه ما سه بار خواب دید که حضرت زهرا با تندی گفتند: برو بگو چرا جشن ما را برگزار نمی‌کنید؟! همین همسایه می‌گفت بچه‌مان از مریضی دل درد کارش به اورژانس کشید، من دستم را به دیوار این خانه که مجلس حضرت زهرا داشت کشیدم و مالیدم به شکم بچه، بچه خوب شد!

بالاخره در این دم و دستگاه حکایت‌هایی هست که واقعاً ما بی اطلاع هستیم! خیلی کارها با همین توسل‌ها و عرض ارادت‌ها انجام می‌شود. بی‌ریا یک طعام مختصری بدهید! یک عده مؤمنین و مؤمنات دور هم جمع شوند و در اعیاد و وفیات ائمه یک سینه‌ای بزنند، یا جشنی بگیرند. دنبال این نباشید که سخنران فلان دعوت کنیم که همه به مجلس ما بیایند. صدای بلند با ده تا باند هم می‌گذارد. بعد هم ماشین را جلوی خانه مردم پارک می‌کند و هیئت می‌رود! این‌ها کار را خراب می‌کند.

این‌ها توفیقات فوق العاده و خارج از انتظاری ایجاد می‌کند که از حد توقع و احصاء ما خارج است.

این‌که چه شده که به فاطمه معصومه کریمه اهل بیت گفته می‌شود، در برابر امام حسن که کریم اهل بیت است، معلوم است که ریخت و پاش در دستگاه ایشان زیاد است و خوب است که خانه‌هایمان را محل ورود و خروج این‌ها قرار دهیم. مرتب هم نگویید این‌جا درس دارم، آن‌جا کار دارم. کار دارم که دارم، ولی زیارت عاشورا هم باید باشد! و این برای طلبه‌ها بیشتر لازم است.